

# آئین اسلام



جمعه ۲۶ شهریور ماه ۱۳۲۷ { شماره هجدهم }  
برابر ۱۳ ذی قعدة ۱۳۶۷ { ملل ۲۱۷ }

پنجم

سال



اقتباس از درس تفسیر قرآن انجمن اسلامی دانشجویان

گوینده - حضرت آقای طالقانی

## تفسیر قرآن مجید

-۳۶-

آیات بقره - اهمیت دستور گاوکشی بنی اسرائیل، شر این دستور

تا اهمیت آنرا از نظر هدف تربیتی یا تاریخی و یا توحیدی آن درک کنیم، از گفته های عموم مفسرین دو سبک متمایز درباره این آیات استفاده میشود، یکنوع استنباط هائیکست که از ظاهر آیات و روایات بدست آمده و از این ظاهر تجاوز ننموده اند نوع دیگر برعکس اول تأویلات دورادور عرفانی و تصوفی را تفسیر آیه قرار داده اند و آیات را بآن مطالب تطبیق نموده اند مثلاً دسته اول از اینجا شروع میکند که در بین قبائل بنی اسرائیل کشته ای افتاده بود که قاتل آن بدست نیامد. دادخواهی نزد موسی بردند موسی علیه السلام دستور داد گاو را ذبح کنند و دم آنرا بر آن مقتول بزنند، باینطور مقتول زنده شده و زبان آمد و قاتل خود را معرفی نمود، باین مطلب بعضی اضافه میکنند که گاو باین خصوصیات منحصر بود باولاد مرد پارسائی که فقیر بودند فقط همان گاو را داشتند و بواسطه اینکه منحصر بود و بنی اسرائیل ناچار بودند آنرا ذبح کنند بقیمت گزافی خریداری کردند.

دسته دیگر یکسره بتأویل پرداخته مثلاً گاو را اشاره بشهوات دانسته اند و دستور ذبح آنرا واجب شمرده تا در اثر کشته شدن آن فضائل کشته زنده شود و قاتل خود را معرفی نماید و روح انسان در اهتزاز آمده راه سلوک و کمال را پیش گیرد...

## يك كتاب پر ارزش

کسانیکه با کتاب سر و کار دارند و دوستدار آن میباشند همیشه منتظر و مترصدند که اثری از تألیفات فاضل محترم آقای محمد علی خلیلی انتشار یابد تا از قدرت قلم و اطلاعات عمیق ایشان استفاده کنند.

ما هم بنوبه خود خرسندیم که یکی دیگر از بهترین تألیفات ایشان که مربوط به زندگانی سرور مؤمنان و مولای متقیان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام میباشد اخیراً منتشر شده و جلد اول آن بکتابخانه آئین اسلام رسیده است.

کتاب نامبرده در ۲۹۸ صفحه با کاغذ اعلا و بهترین و دقیقترین اطلاعات تدوین یافته و الحق دارای مطالب بکر و بررسی های عمیقی است.

خواندن و مطالعه این کتاب نفیس را بعموم علاقمندان بدین و شریعت غری محمدی (ص) و تشنگان حق و حقیقت توصیه می نمائیم.

محل فروش: تهران کتابخانه و چاپخانه اقبال.

بهاء ۶۰ ریال

و اذ قال موسی لقومه ان الله یأمرکم ان تذبحوا بقرة قالوا اتخذنا هزوا قال اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین. متذکر باشید: آنگاه که موسی بقوم خود گفت خداوند شما را امر میکند که گاو ذبح کنید، قوم موسی گفتند آیا ما را مسخره خود گرفتی؟ موسی گفت پناه بخدا میبرم که از جاهلان باشم.

قالوا ادع لنا ربك بین لنا ما هی قال انه یقول انها بقرة لافارض ولا بکر عوان بین ذالك فافعلوا ما تؤمرون بنی اسرائیل گفتند برای خاطر ما پروردگار خود را درخواست کن تا برای ما بیان کند که آن گاو چگونه و چیست، موسی گفت پروردگار میگوید آن گاو نیست که نه کار کشته و فرسوده شده و نه جوان بکار نیامده است بلکه بین این دو حالت است، پس مأموریت خود را انجام دهید!

قالوا ادع لنا ربك بین لنا ما لونها قال انه یقول انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرین.

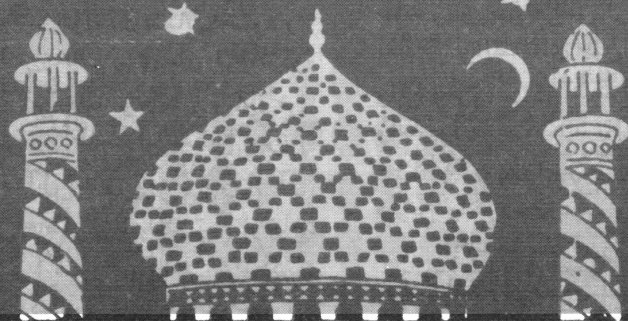
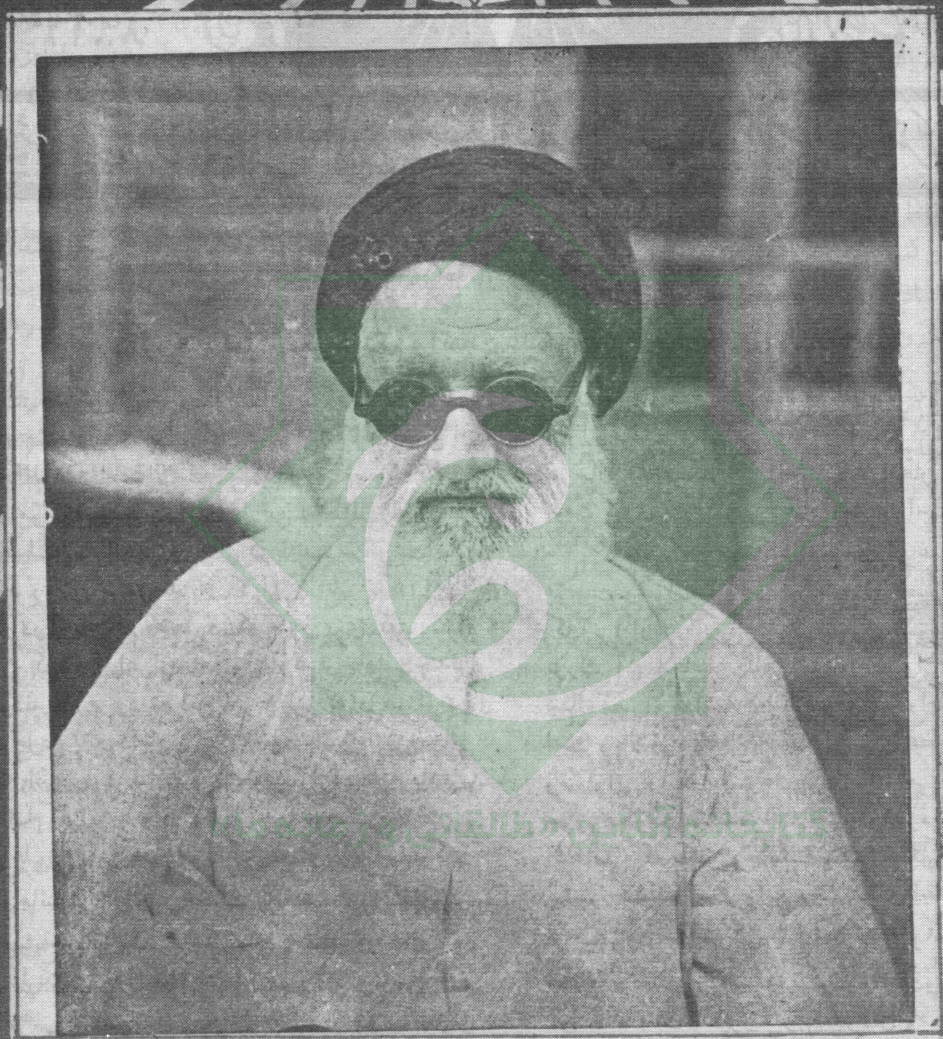
بنی اسرائیل گفتند برای خاطر ما پروردگارت را درخواست کن تا برای ما بیان کند که رنگش چگونه است، موسی گفت خداوند میگوید آن گاو گاو نیست زرد خالص که رنگش بینندگان را سرور میآورد.

قالوا ادع لنا ربك بین لنا ما هی ان البقر تشابه علینا و انا ان شاء الله لمهتدون قال انه یقول انها بقرة لاذلول تشر الارض ولا تسقى الحرث مسلمة لاشیه فیها قالوا الان جئت بالحق فذبحوها وما کادو یفعلون.

بنی اسرائیل گفتند برای خاطر از پروردگارت درخواست نما تا بخوبی بیان کند که آن گاو چیست چون راستی این گاو بر ما مشتبّه شده اگر خدا خواست یقیناً ما هدایت خواهیم شد.

موسی گفت که خداوند میگوید آن گاو نیست که رام نشده تا زمین شخم کند و نه محل زراعت را آب میدهد، سالم و یکسره بی عیب و رنگش هم خالص است بنی اسرائیل گفتند اکنون نشانی های حقیقی و کامل آنرا آوردی. پس آنرا ذبح کردند ولی نزدیک بود از این تکلیف شانه خالی کنند. این آیات بقره است که سوره مفصل بقره بنام این آیات نامیده شده معلوم میشود که این آیات در این سوره بسیار پر اهمیت است و باصطلاح شعراء بیت القصید میباشد، پس باید انقدر که میتوانیم در اطراف این آیات تعمق کنیم







## تفسیر قرآن مجید

-۴۷-

و اذ قال موسی لقومه ...

ولی از ظاهر و نظم آیات معلوم میشود که دستور ذبح گاو امر ابتدائی و مستقل است نه آنکه در اثر پیش آمدن قتل و برای داوری این دستور داده شده باشد، لذا یهود تعجب کردند و گفتند ما را مسخره کرده و هر روز دستور و فرمان نوتی بیا میدهی؟! موسی علیه السلام برای آنکه بآنها بفهماند این فرمان جدید است و از جانب خداست و خود فقط مأمور و رسول است و در امر تبلیغ سر شوخی و بیپرده گی ندارد و در مقام ابلاغ دستور جاسی شوخی و استهزاء نیست گفت بخدا پناه می برم که در زمره جهال باشم! چون بنی اسرائیل حکم را جدی دانستند شروع بکنجکاوی نمودند تا شاید از انجام این فرمان بتوانند خود را خلاص کنند ولی برعکس تکلیف مشکل تر شد. بهر حال از ظاهر آیات معلوم است که این یک دستور مستقل ابتدائی است و موضوع داوری در باره مقتولیکه قاتلش مجهول بود در آیه بعد مستقلاً ذکر شده که بحث در آن بعد از این ذکر میشود.

اما سر این دستور رسمی برای بنی اسرائیل چه بوده؟ تاریخ ملل آنروز و سوابق زندگانی بنی اسرائیل سر این دستور را آشکار می نماید، آنروز پرستش و احترام گاو در اکثر ملل کم و بیش شایع بود، گاو پرستات هندو از باقیمانده های گاو پرستان آنروز دنیا میباشند، قوم بنی اسرائیل هم که پیغمبر زاده گان بودند و میبایست ناسر رواج توحید باشند در تحت تأثیر گاو پرستان مصر واقع شدند. خصوصاً از وقتی که بومیهای مصر از نفوذ این پیغمبر زاده های تازه وارد بیمناک شدند، و بدلیل نمودن آنها کوشیدند فرزندان اسرائیل از جهت افکار و عقاید تحت تأثیر مصریها واقع شدند، چون اثر طبیعی ذلت اینست که مردمان ذلیل شخصیت خود را بتدریج یکسره از دست میدهند حتی مفاخر و عقاید گذشتگان خود را فراموش میکنند و بلا استثنا تابع حکام و اقویا میشوند این امر در باره مردمیکه عمری بنوکری و خانه شاگردی بسر می برند محسوس است بطوریکه اینگونه مردم باور نمیکنند که ساختمان جسمی و دماغیشان با کسانیکه آنها را آقای خود میدانند فرق ندارد، و گمان میکنند آنها برای آقایی و فرمانروائی آفریده شده اند و اینها برای بارکشی و فرمانبری در حکومت های خود سری و دیکتاتوری این خطر که کشته شدن تفسیفات و روحیات و از میان رفتن شخصیت ها است از هر خطری مهمتر است و در سرزمین هایی که بیلای دیکتاتوری مبتلا بوده هستند این امر در افراد آن بخوبی محسوس است که در مردمان آن، یکنوع خود ساختگی احساس میشود و مانند آلت های بی اراده هستند.

بنی اسرائیل در اثر ذلت و فشار، دوران عزت و قدرت و عقاید پاک خود را فراموش کردند و عقاید و افکار مصری را در آنها راسخ شد و محبت و عظمت گاو آپیس و بجای پرستش خدای ایراهیم در دل آنها جای گرفت تا آن حد توجه بگاو در خلال فکر آنها متمکن شده بود که پس از دیدن آنها آیات بدست توانای موسی همینکه چند روزی موسی از میان آنها رفت روح ارتجاعی آنها بدست سامری گاو ساخت که بنی اسرائیل بی درنگ بستايشش سر گرم شدند و برای دیدار و پیاد شدن محبوب گمشده خود جملگی در وجد و طرب درآمدند این عمل و ارتجاع بنی اسرائیل بخوبی میرساند که این عقیده و فکر در اعماق روحشان ریشه دارد و آنقدر نور توحید خود نموده که این ریشه های شرک را یکسره بسوزاند، این خاصیت هر خوی و عقیده ایست که بکلی ریشه آن از میان ترفه و عقیده و صفات دیگری جای آنرا نگرفته باشد، این طور عقاید و صفات راسخ هر وقت محیط را مقتضی دید آثار خود را ظاهر میسازد چنانکه بعد از رحلت رسول اکرم (ص) در بسیاری از نو مسلمانیان اخلاق و اوصاف زمان جاهلیت که مهمتر از همه عصبيت قومی و نژادی بود بفعالت برخاست در زمان رسول اکرم بواسطه قدرت نبوت این صفات مجالی برای ظهور نداشت ولی بمجرد کنار رفتن این قدرت، قدرت ارتجاع محسوس شد، و مللی هم که بوسیله عربهای نو مسلمانی در برابر اسلام خاضع شدند قدرت ارتجاع در آنها باقی ماند، چون عربهای نو مسلمانی او را خدایان رسول اکرم چندان با روح اسلام آشنا نبودند و همین ها حامل اسلام بسوی ملل دیگر شدند، گرچه اوضاع اجتماعی و سیاسی ملل در برابر قدرت آنها خاضع شد ولی افکار و عقاید آنطور که باید خاضع نشد و جنبش ارتجاعی بسوی عقاید و اخلاق سابق بشدت در آنها باقی ماند و چون مجال پیدا کرد آن عقاید از اعماق درو نشان ظهور نمود و برنگ اسلام درآمد، چنانکه امروز برای اهل تحقیق و مردمان دقیق در اصول تعلیمات اسلام این امر محسوس است، ایرانی که چشم باز کرده شمشیر فاتحین عرب را بالای سر خود دید و پس از اندکی دچار حکومت خشک و متعصب بنی امیه گردید نه از فاتحین روح اسلام را گرفت و نه بواسطه زد و حوردهای سیاسی و کوششی در حفظ آثار ملی مجال پیدا کرد که خود را اصول پاک و صحیح اسلام تحقیق نماید، این است که پس از سیزده قرن هنوز آثار و عقاید مجوسی و جنبش های ارتجاعی بدوره های قبل از اسلام در افکاری باقی است، هنوز لفظ پرستش برای غیر خدا در زبانها جاریست روایتی است از امیر المؤمنین علی علیه السلام که میفرمود اگر کرسی خلافت برای من مستقر میشد میان اهل انجیل و تورا با کتاب خودشان حکومت مینمودم.



# نظریه حضرت آیه الله آقای

آقا سید هبه الدین شهرستانی راجع  
به روزنامه آئین اسلام

## گفتارهای دینی

در این اواخر کتابی در آسمان مطبوعات درخشید که چشم دینداران را روشن و دیده بی دینان را کور نمود. این کتاب بی نظیر اثر قلمی حضرت آقای آقا سید محمود طالقانی است که قبلاً بوسیله رادیو منتشر شده و چو ت بسیاری خواستار طبع آن شدند حضرت معظم له بطبع آن اقدام فرمودند. هر چند کتاب نامبرده مستغنی الوصف است لکن بسا این دو کلمه یادآوری شد که مشتاقان بمطالع دینی آنرا بیابند و ما فقط بتذکر این نکته اکتفا می کنیم که کتاب نامبرده حاوی گفتارهای دینی، علمی و اجتماعی و اخلاقی است که داشتن آن برای طالبان حق و حقیقت و مخصوصاً برای کسانی که در ارتباطات سوء محیط ایمانی آنان آلوده و در مبانی دینی دچار شک و اضطراب گردیده اند بسیار لازم است.

### آئین اسلام

شاید از روی حسد چنین اقدامی نموده، هیئت دادگاه چه بگوید اگر بگوید آن قادر بر تکمیل نیست تا دشمن خود را معرفی کند و از این اتهام خود را تبرئه کند این اعتراف بعجز خدای بزرگ است !!!

پیامبر گرامی اسلام روز فتح مکه و آن اجتماع بزرگ

بادست خود بهتار از بالای بام کعبه سرنگون کرد، این رسمیت دادن بت شکنی برای همین بود که ریشه این عقاید فاسدیکره کهنه شود.

به همین جهت بنی اسرائیل مأمور شدند که بطور اجتماع و رسمیت جشنی برپا کنند و گاوی ذبح کنند، برای آغاز حیات در هر ملتی این جشن رسمی لازم است، چون آفت رشد و جنبش فکری و اجتماعی همین گاوها و مظاهر گاو هستند که ظاهری طلائی و آراسته دارند و از شئون حیات فقط شکم بزرگ و اشتهای تند و شاخ تیز دارند، هم شاخ دارند هم شعور ندارند هم مغز و اندام در هر چند، هر ملتی عید گاو کشی برپا کند و بحساب کسانی که هستی او را خورده اند و شاخ بشکمش زده اند و توقع پرستش هم دارند رسیدگی نماید، در حیات معنوی و مادی او رکود پیش نخواهد آمد و همواره رو بتجدید حیات است، پس روی این اسرار معنوی و تربیتی بسیار لازم بود که بنی اسرائیل این مأموریت را انجام دهند و جشن گاو کشی برپا نمایند تا این جشن در خاطر بازماندگان بماند و اگر عین آن تجدید نشود یاد آن تجدید شود بخصوص که پول فراوانی هم یهود برای تهیه این گاو دادند، بار و حیه یهود دادن پول گزافی برای خریدن گاو یکبار باید فقط ذبح شود هیچ فراموشی شدنی نبود و نسل بنسل این مطلب در تاریخ آنها باید باقی بماند.

بسم الله و الحمد لله در سال ۱۳۲۳ که تهران سفر کردم ستاره نو ظهوری در آسمان طبعیات این کشور بنامی تجلی و نور افشانی نموده بود که بی اندازه مرا شغوف امیدوار نمود این ستاره درخشان که در آنوقت وحید و سرخود بود روزنامه وزیر آئین اسلام است که بهمت یک جوان پاکدل و مسلمان شتر گردید و الحق در سیدت خدای تعالی بعلوم اسلام نموده که از هر جهت مورد تقدیر است و آقای نوربانی مدیر محترم آن در نزد خدا و انتم اظهار و تسلین مشابهاً مجاز است. اما در این سفر که وار و طهران شدم بسیار متأسف گردیدم که این آفتاب درخشان در افق غروب افتاده است و مشتاقان از منبع نور خود محروم گردیدیم تا آنکه اخیراً بانهایت وجوه غریب مدیر محترم آن و اصرار و ابرام جمیع غفیری از تسلین باز این نشریه اسلامی سر از افق شرق در آورده و آسمان مطبوعات را با نور خود منور گردانیده و بهین جهت لازم دانستم که بجوم تسلین و عشاق عظمت اسلامی توضیحی بکنم که مطالعه و استفاده از این نشریه را از فضل خود بداند و ترجیح آنرا از وظایف حتمیه خود شمرند.

که بدون شک ما جویندۀ آن خواهیم بود.

## تفسیر قرآن مجید

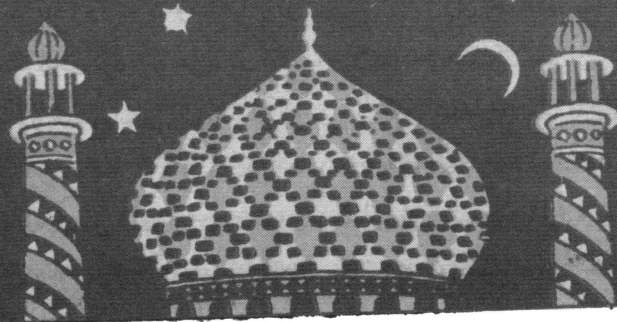
بقیه از صفحه ۴

ظاهر این روایت این است که مقصود آزادی دادن ملل است در عقاید خود تا با تحقیق و تبلیغ خود باسلام گرایند و اصول آنرا دریابند بهر حال پیامبران و بزرگان هدایت و تربیت می کوشیدند تا ریشه عقاید باطل را که بواسطه تأثیرات میراثی و محیطی در افکار راسخ شده بود قطع نمایند تا عقاید صحیح و فضائل خوب جایگزین شود و بسرعت نمو و رشد نماید باینجهت برای بت شکنی رسمیتی قائل میشدند.

ابراهیم در جشن عمومی اهالی بابل چون شب فرا رسید خود را در میان بتهای پنهان کرد و پس از خلوت شدن بتکده بیرون آمد و تیر را برداشت و مردانه بیت شکنی مشغول شد آنگاه تیر را مقابل بت بزرگ گذارد با مدادان که در بانان درها گشودند و بتها را خورد شده و شکسته و متلاشی دیدند ناگهان در شهر غوغائی عجیب پیچید چون بابر ابراهیم مظنون بودند دستگیرش نمودند دادگاه رسمی تشکیل دادند و ابراهیم را در محکمه احضار کردند، ابراهیم منتظر چنین دادگاه رسمی بود، چون از او پرسیدند گفت از آن بت بزرگ سؤال کنید که برپا است و تیر نزد او است، او چون رقبای خود را زیاد دید



# اتین سوم



برابر ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۶۸

شماره بیست و سوم

مسل ۲۴۳

یکشنبه ۱۹ اسفند ماه ۱۳۳۷

پنجم

سال



## تفسیر

## از درس تفسیر حضرت آقای طالقانی

## سوره بقره آیه بقره : از آیه ۶۴ تا ۶۷

واذ قال موسی لقومه ان الله ...

(ترجمه این آیات و نظر بعضی از مفسرین سابقا ذکر شد)

ولی آنطور که از سبک آیات استفاده میشود فرمان گاو کشی

امر ابتدائی و مستقل است نه آنکه مقدمه برای زند شدن مقتول باشد

لذا اختلاف درباره مقتول و حکم و قضاوت آن در آیات بعد ذکر شده و

بنی اسرائیل از این حکم تعجب کردند و موسی (ع) گفتند آیا ما را

سخره میکنی؟! موسی گفت پناه بخدا می برم که جاهلان باشم . پس

این مذاکره که معلوم شد فرمان جدید است و باید انجام شود بنی اسرائیل

شروع کردند درباره اوصاف و خصوصیات گاو مورد حکم کنججوی

نمودن تا آنجا که گاو باین اوصاف کمیاب و انجام تکلیف دشوار

گردید و نزدیک بود انجام نگیرد و بنی اسرائیل از اجراء آن

سربچی نماید .

اینک باید باندازه فهم خود دقت کنیم تا هدف و مقصود قرآن

کریم را از بیان این داستان درک نماییم زیرا که قرآن که کتاب

تربیت عالی الهی است بطور مسلم مقصودش از بیان این حکایت و دیگر

قصایب داستان سرائی نیست:

می باید نخست اجمالا تاریخ گذشته یهود را در نظر آریم

یعنی تاریخ مدت چند قرنیکه فرزندان اسرائیل در مصر بسر برده اند

چون این فرمانی در زمانی است که برهبری موسی علیه السلام از یوم مصر

بیرون آمده اند و نزدیک سرزمین فلسطین رسیده اند.

فرزندان یعقوب که پس از داستان معروف یوسف بمصر

آمدند بتدریج بواسطه آن سوابق و امتحانات یوسف در عفت و تقوی

و حفظ جامعه مصر از خطر قحطی و بدست گرفتن شئون مصر ، صاحب

شخصیت و احترام شده اند اداره کشور مصر را بدست گرفته و نسلشان رو

بافزایش گذارد .

از یکطرف بواسطه خوی گرفتن بخوشی و آسایش و بضعف

تهادند از طرف دیگر بومیان مصر که بنام قبطی خوانده می شدند از

قدرت و نفوذ آنان بیمناک شدند که مبادا یکسره سلطنت میرانی و قدیم

بدست آنها بیفتد باینجهت برای تضعیف آنها می کوشیدند تا آنکه

دست فرزندان اسرائیل را از هر کاری قطع کردند و آنها را بکارهای

دشوار و پست وادار نمودند تا آنجا که پادشاهان اخیرا پیش از بعث

موسی در صد قطع نسل آنها برآمدند پسران آنها را ذبح میکردند

و زنا شان را بکار و امید داشتند بطوریکه بنی اسرائیل که خود را

برترین اقوام و شعب اله میدانستند تمام مزایای قومی و نژادی و عقیده

خود را فراموش کردند ذلت و زبونی با فکرو روح آنها آمیخته شد

و از عقاید و شخصیت پدران خود یکسره غفلت کردند و اهرجهت تحت

تأثیر مصریان گردیدند .

و قتیکه فردی یا ملتی بفرمان بری و اطاعت کور کورانه

بواسطه مرور زمان عادت کرده چنان استقلال و شخصیت خود را از

میدهد که همیشه خود را کوچک و پست میدانند بطوریکه معتقد

میشود که فرماندها و طبقه و اشخاص مسلط حتی ساختمان بنا او

فرق دارد و آنها برای آقامی و فرماندهی و تسلط آفریده شده اند و

او برای فرمانبری و خضوع خلق شده

بآن حد ذلت و زبونی بر بنی اسرائیل خیمه زده بود که جز

شیخ صاحبان قدرت و مالک ارقاب های مصر را نمی دیدند و شاید پدران

بزرگ و موحد خود را در توحید و فضایل در اشتباه میدیدند و بجای آن

شرک و بت پرستی و عبودیت در برابر گاو آیین که از عقاید مصریان

و خداوند گاران بنی اسرائیل در افکار آنها جای گرفت!!

چون ذلت و زبونی و شرکت تا اعماق فکر و خلال درون

آنها ریشه دوانیده بود و قتیکه با قدرت خارق موسی علیه السلام از مصر

بیرون آمدند و از تسلط فرعون و مصریان نجات یافته پیوسته بواسطه

فکر ارتجاعی خود آرزوی زندگی مصرین نمودند و با فکر آزادی و تکاملی موسی در کشمکش بودند ، بواسطه همین روحیه آلوده و ارتجاعی بود که تا برای مدت چهار روز سرپرست آزادی و خدا پرستی خود موسی را دور دیدند دوران گوساله پرستی را تجدید کردند و سامری شیاد از نقطه ضعف آنها استفاده کرده و گوساله طلایی را برای آنها برپا نموده ، چون هنوز ریشه عقاید و افکار محیط مصر در آنها قابل حرکت و نمو بوده و عقیده خالص توحید و فضیلت پروری و عزت نفس در تمام مراکز فکر آنها جای نگرفته بود

هر گونه فکر و عقیده و اخلاقی خواه نیک خواه بد تا و قتیکه ریشه آن باقی است بمجرد مساعدت محیط نمیتواند ممکن بواسطه عدم مساعدت محیط با قدرت خارج چندی متوقف شود و لای بالاخره سبز شدنی و روئیدنی است ، مگر آنکه ترتیبی خای آن را بگیرد و ریشه آن را بکند ، چنانکه پس از رحلت رسول اکرم پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله ، اعراب نومسلمانیکه در سالهای اخیر گردیده بودند بعقاید و عادات جاهلیت برگشتند

ایرانیان همیقدر که چشم گشودند بآنک تکبر و برق شمشیر مجاهدین اسلام را دیدند و بواسطه گرفتاری و کشمکش های سیاسی و دسته بندی های ساسی که زیر پرده دین و بنام اسلام برپا شد بتوده ایرانی مجال تعمق و تفکر در دین را نداد این است که امروز پس از قریب چهارده قرن که در تحت عنوان اسلام و قران بسر میبریم هنوز از اصول تربیت اسلام بهره تمامی نداریم و اگر افکار و عقاید ملل مختلف و قبل از اسلام هنوز در اکثر مردم باقی است و بعضی از طبقه تحصیل کرده ما هم میل ارتجاعی بعقاید مجوسیت را گاهی که محیط مساعد شود ظاهر مینمایند ، و اخلاق و حرکات موبدها در بعضی از طبقات کاملاً ظهور دارد .

اینکه امیرالمومنین علیه السلام می فرمود: اگر بکرسی خلافت مستقر می شدم میان اهل کتاب بموازین و دستورات خودشان قضاوت می نمودم نه برای اظهار فضائل خود بود چنانکه بعضی گمان میکنند ، مقصود آن حضرت این است که بهمه آزادی عقیده می دادم و راه فهم و تفکر را بروی ملل باز میگذاشتم تا با منطق روشن و برهان عقاید صحیح اسلامی در نفوس جایگزین شود یعنی قبل از فتح بلاد بفتح قلوب می پرداختم .

انباء و اولیاء بزرگ تربیت با برهان و منطق روشن عقاید صحیح و خالص را در افکار راسخ مینمودند و بوسیله بت شکنی و خورد کردن قدرت های ناحق مردم از توجه بفریقت منصرف مینمودند و ریشه افکار باطل را میکشیدند تا بیای خود برکنند و رو بتکامل پیش روند و بعقب برنگردند .

ابراهیم خلیل که نخستین ناجی بشر و منادی توحید است که در شهرش رزق بابل قیام کرد پس از آن استدلالها و براهین که بر عدم تأثیر ستارگان و آفتاب و ماه و وجود و عدم جهان بیان کرد ، تصمیم گرفت عظمت و قدرت این وهم را در افکار درهم شکنند ، در روز جشن عمومی اوهم در میان جمعیت درهیکل بزرگ وارد شد ، پس از آنکه مردم در برابر بتها که باشکال و کواکب و ارباب انواع نصب شده ستایش ها کردند و رقصها نمودند و قربانیهای خود را ذبح کردند و بیرون آمدند همان جوان نورس باتیر کوچک خود در میان بتها خود را پنهان نمود جشن پایان یافت درها هیکل بسته شد کلید دارها باهدایای فراوان برای تقسیم بمنازل خود برگشتند تاریکی شب شهر بابل را فرا گرفت ابراهیم در همان تاریکی بجان بتها افتاد همه را شکست و خورد کرد و در فضای بتخانه متلاشی نمود جز بت بزرگ را که باقی گذارد و تبر را در برابر آن نهاد بامداد که درها باز شد در میان همان تاریکی و روشنی بیرون رفت ، در بانها و متولیان بتها را شکسته یافتند طولی نکشید که خبر در تمام شهر منتشر شد ، کیست که چنین جرئتی نموده!! البته مورد



غضب خدایان خواهد شد !!

اگر بزودی قاتل این کاراگر سزای سخت نبیند شهر را غضب فرا میگردد !!

گفتند جوانی است نورس که او را ابراهیم موسی نامند که در باره خدایان سخنانی ناشایست میگوید ، ابراهیم را دستگیر نمودند محکمه عمومی تشکیل شد ، ابراهیم منتظر چنین فرصتی است تا نتیجه درست برسد ، چنانکه بت رادرم شکست ریشه آنرا که در روح مردم راسخ شده بر کند و او را هم رادرم شکند ، از اومی پرسند آیا تو چنین کردی ؟ ابراهیم میگوید از آن بت بزرگ باید پرسید او است که این کار را انجام داده ، شاید مقصود ابراهیم بیان واقع این بود که آن میداوهمی که بصورت بت بزرگ در خارج درآمد منشأت های دیگر شده ، و موجب علت بت شکن من گردیده ، و بظاهر می- فهماند که رقابت او با شرکای خود موجب شده که آنها را از میان بردارد . باید از بت بزرگ سؤال کنید ، دادگاه در جواب متحیر است نمیتواند اعتراف کند که آن هیکل بیجان مالک نفع و ضرر خود و دیگران نیست ، آنچه اصرار کردند که ابراهیم اقرار کند جوابی جز این نشنیدند چون در برابر منطق ابراهیم شکست خوردند و افکار متزلزل شد و ریشه او را هم سست گردید ، کسانی که منافع خود را در ابقاء عظمت بتها میدانستند ، تصمیم گرفتند ابراهیم را در برابر چشم عموم در میان توده آتش هولناک بسوزانند ، تا خشم و اقتدار بت ها را ثابت کنند ولی در این مرحله هم دچار شکست شدند پیبرگرمی اسلام هم پس از دعوت توصیه با برابری و آیات روشن هنگام فتح مکه در آن اجتماع هام بدست خود و امیر المومنین علی بت ها را از بالای بام کعبه سرنگون کرد و در مقابل چشم هر یک سالها بت پرستی در فکرش ریشه دوانده بود آنها را خورد و متلاشی نمود .

موسی علیه السلام برای آنکه ریشه گاو پرستی از قلب های بنی اسرائیل کنده شود با مر خدا دستور داد تمام قبائل بنی اسرائیل جشن رسمی بر پا کنند گاو را ذبح کنند ، تا یکسره این عقیده خطرناک که باندک مساهدت محیط ظهور می کرد و حاکی میان آنها و حق پرستی می شد درهم شکند و برای همیشه منظره روز گاو کشی در نظر آنها و آئینده گانشان باقی بماند .

بت شکنی و گاو کشی و درهم شکستن هر مظهر عبودیت باطلی از بس برای تربیت و تکامل خلق بزرگ است که نخستین قیام پیروان برای انجام همین وظیفه خطیر بوده .

این سوره بزرگ که هزاران مطالب تربیتی و علمی و اسرار و معارف در آن بیجان شده فقط بنام بقره نامیده شده و پس از سوره حمد قرار گرفته بمناسبت همین جنبه آیه است دستور گاو کشی موسی است پنجمین قومیکه باید پیشوای خدا پرستی و حق شناسی باشند ! چون این موضوع در حیات و کمال همه ملل اولین شرط است سوره باین نام و برای تذکر این موضوع ذکر شده .

عید بت شکنی و گاو کشی برای تجدید زندگی و حیات هر ملتی اولین شرط است زندگی آن وقت تجدید میشود و جنبش و جاه در رک بی ملت بجریان می افتد که قدرت و عظمت مظاهر باطل و ناحق در دلها شکسته شود اینها مظاهر باطل است که در دلها بجای خدا و حق خود را حان دادند و شخصیت و استقلال و معنویت را از افراد و ملل سلب نموده اند .

اگر در هر برهه زمان ملتی بخواد از مرك حتمی خود ابراهان و زندگی نوی از سر گیرد و حقوق و حدود خود را زنده گرداند می- باید عید رسمی بر پا کند و کسانی که مانند بت بدون داشتن روح و معنویت فقط بظاهر آراسته خود را باطل در دلها جای داده اند درهم شکنند و مانند ابراهیم خلیل با تیر همه را خورد و متلاشی کند . و همان مظاهر شکم پرستی و شهوت و کودنسی را که دارای ظاهر آرام و شاخ تیزند بنام کاو کشی همه کرد نشان را در برابر چشم عموم خورد نمایند .

این عید بت شکنی و خون در منطق انبیاء و قرآن اول شرط حیات و بقاء است .

## از بوشهر عبدالمحمد اهرمی زاده قابل توجه آقای وزیر فرهنگ جناب فرهنگ خرابست

### و اساس آن بر دیانت نیست

دستگاه حیاتی مردم فرهنگ است فرهنگ کانون تمدن و سعادت مردم است و شکی نیست فرهنگ هر کشوری که اساس آن بر دیانت استوار و بر پایه صحیحی بی ریزی گردیده باشد تمدن و سعادت درخشان نصیب آن ملت خواهد گردید . مردم ایران معتقدند که کلیه فحشاء و مفساد اخلاقی که گریبانگیر مردم گردیده و جامعه را فاسد نموده از فرهنگ خراب و نامطلوب ما ناشی شده این فرهنگی که میگویند برای تعلیم و تربیت و ارشاد مردم نادان و جاهل است نیست این فرهنگ خود نیز باعث بدبختی و رواج فحشاء بالاخره باعث اضمحلال زندگی مردم است اساس فرهنگ ما بر دیانت استوار نیست و مردم در دیانت نمیدهد و در برنامه هایش تعلیمات مذهبی آنطوریکه نباید و شاید منظور نگردیده و در تدریس آن هم مراقبت بعمل نمی آید برنامه های فرهنگی ما طوری تنظیم شده و میشود که اصلا مذهب اخلاق مردم نیست و شاهد مدعی ما همان عملیات محصلین آموزشگاهها است که هر روز بچشم مشاهده میکنید .

محصل دبیرستان بوم و بخوبی یاد دارم که در برنامه های درسی یا تعلیمات مذهبی نبود و اسمی هم از آن بر زبان جاری نمی- گردید و محصلین هم در آن آموزشگاهها بودند که اطلاعی از تعلیمات دینی خود نداشتند بلکه اصول و فروع دین خود را نمی دانستند چه خرابکاریها که نمیکردند و چه اعمال شنیعی که مرتکب نمیکردید این يك نمونه از خرابیهای فرهنگ ما است در آن زمان نگارنده بخوبی دانست که فرهنگ خرابست و احتیاج مبرمی با اصلاحات اساسی دارد حال بگذریم خرابی فرهنگ ما تاچه حد که سر نوشت دانش- آموزان بدبخت که چشم و چراغ خانواده خود میباشند بدست ناپاک یکمده بهائی و یهودی میدهد کسی نیست از فرهنگ پرست چرا بهائیا و یهودیها را استخدام کرده و شغل مقدس آموزش گاری که باید اشخاص شریف و متدین بآن اشتغال ورزند بآنان محول کرده اند چرا غنان تعلیم و تربیت ملت جاهل و بیسواد را بدست یکمده آموزش گاران نالایق و بی دین می دهید چرا مردم را تا این اندازه از این دستگاه متنفر و متنجر مینمائید آری کسی نیست از فرهنگ پرست چرا شغل مقدس آموزش گاری را بدست اینگونه افراد پستی که مورد علاقه مردم نیستند و بلکه مورد تنفر و انزجار آنهاست می دهید و آموزش گاران لایق و متدین را دلسرد میکنید .

یکی از خرابیهای دیگر فرهنگ آنستکه یکمده جوان های بی تجربه را بدست مدیریت و نظامات آموزش گاری بآموزشگاههای دختران روانه میکند و سر نوشت دختران معصوم که عصمت و ناموس مردم بدست این جوانهای بوالهوس میدهد باید سؤال نمود که آیا این جوانان تدریس مینمایند یا با ناموس مردم بازی میکند فرهنگ باید آموزش گارز نانه برای مدارس دختران معین کند تا رویه و مشی وزارت فرهنگ بدین نحو است که شاهدیم ملت ایران هیچگونه علاقه نسبت باین دستگاه نخواهد داشت و این دستگاه را جانی دانسته و جتا بتکارش خوانده انصاف دهید فرهنگی که در- تدریس تعلیمات مذهبی مراقبت نماید و تعلیم و تربیت را بدست نالایق و بی دین بسپارد و سر نوشت دختران را بدست جوانان دعه چگونه مردم نسبت باین دستگاه علاقمند بوده و بدین نباشند وقتی ملت ایران نسبت باین دستگاه علاقمند خواهد بود که اولیاء امور مخصوصا وزیر محترم فرهنگ با فکر و عقاید مردم توجه کند و در اصلاح بر آید اینجاست که از جناب آقای دکتر زنگنه که شخصی متدین و روشنفکر میباشد و در اصلاحات فرهنگی جدیت میورزند تنما میشود که بفرهنگ کشور که يك دستگاه حیاتی است صورتی داده و رعایت قاطبه ملت را فراهم آورند .





|                         |              |
|-------------------------|--------------|
| شماره ارسال به بخش صحنی | ۴۵۶          |
| عنوان نشریه:            | آئین اسلام   |
| شماره:                  | ۱-۳۸         |
| ماه:                    | فرار - اسفند |
| سال:                    | ۱۳۲۸         |
| کسری:                   | ۲۳۶۲۵۲۸۳۰    |



بخت حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله (ص) پیشوای گرامی و بزرگوار  
اسلام را به مسلمانان جهان و عالم بشریت بویژه هموطنان گرامی تبریک می‌گوییم

## انتشار آئین اسلام در روز مبعث

نخست، سیاسهای بی‌پایان خود را با نهایت خضوع بدرگاه احدیت جلت قدرته و عظمت تقدیم مینمائیم که ما را باردیگر با انتشار آئین اسلام موفق فرمود تا بادامه خدمات دینی و اجتماعی خود مبادرت کنیم. سپس لازم است که از علاقمندان و هواخواهان این نامه دینی تشکر نمائیم که آنچه در قوه داشتند برای تشویق و تحریص ما کتباً و تلکرافاً و شفاهاً ابراز نمودند. این مردان خداپرست در اثر آزمایشهای گوناگون نیک تشخیص دادند که ما از انتشار مجله آئین اسلام جز ترویج شریعت غرای محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و ایجاد اتحاد و مبارزه بانفاق و دوتیرگی و بیدینی و مادیگری غرض دیگری نداشته‌ایم.

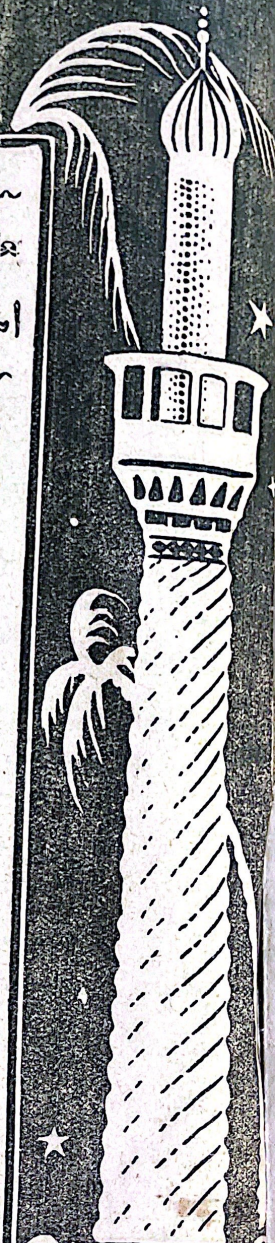
ما اگر میخواستیم که انتشار آئین اسلام را عنوان نیل بمقاصد شخصی خود قرار داده و استفاده‌های مادی بنمائیم بحسب ظاهر هیچ مانعی نداشتیم تنها چیزیکه جلو این اراده را گرفته و میگیرد يك رادع معنوی است که از ایمان و عقیده سرچشمه میگیرد. ما ایمان داریم که خداوند در کمینگاه است و از تمام اراده‌های بندگان خود آگاه است. هیچگاه راضی نیست که نام مقدس او یا دینی را که برای تربیت نفوس فرستاده است ابراز خود شوم گردد و آن عالم السروال خفیات و آن ذات مقدسی که میان مرد و قلب او حایل است، آن وجود مقاصد شوم که بتمام ذرات کائنات احاطه دارد آگاه است که ما برای پیشرفت دین او آنچه را که داشتیم خالصانه لوجه الله در طبق اخلاص گذارده و ایثار نمودیم اگرچه در پیشگاه خداوند متعال دعوی داشتن چیزی سوء ادب است زیرا هر چه داشتیم و هر چه داریم همه و همه مال اوست ولی علاقه بدنیا و خطام آن که ریشه تمام مفاسد است در هر فردی طبیعی است و اشاره بقطع این علاقه در محیط بیان باهمان عبارتی ادا میشود که گفته شد و است الا نه تنها ما در این جهان دارای هیچ چیزی نبوده و نمیباشیم بلکه ما بندگان او هستیم و العبد و مافی یده لمولاه پس معنی اینکه میگوییم: اگر در این پنج سال اخیر آنچه را که در تصرف داشته و بآن علاقمند بوده ایم در راه همین منظور مصرف کرده‌ایم آنست که در راه خدا از همه آنها قطع علاقه کرده‌ایم و در این عمل خود هم بر احدی منت نمیگذاریم بلکه ذات مقدس احدیت بر ما منت گزارده که بچنین عملی موفق شده‌ایم و از جاده حق و حقیقت منحرف نگردیده‌ایم و از کسی هم در برابر این عمل خود مزدی نطلبیده‌ایم زیرا و ما اسئلكم علیه و احسان احرى الاعلى رب العالمین چیزی که گاهگاهی پیش آمد نموده و ما را بر آن داشته که از برادران

سال ششم

شماره اول

شماره مسلسل

۲۴۴





# اقتباس از درس تفسیر قرآن

## انجمن اسلامی دانشجویان در شبهای جمعه

۴۹

یا مَرکَم ان تَذبحوا بقره ...

واذ قال موسی لقومه ان الله

نمیکردند و انجام میدادند از عهده و وظیفه برآمده بودند چنانکه عیاش از حضرت رضا سلام الله علیه نقل نموده که فرمود اگر بنی اسرائیل تکلیف اول را انجام میدادند کافی بود.

ولی چون تفحص زیاد نمودند کار را بر خود دشوار نمودند که نزدیک بود یکسره از انجام آن شانه خالی کنند چنانکه در آیه این مطلب تصریح شده است.

این موضوعی است که برای اجراء احکام و تعمیم آن بحسب اوقات و مقتضیات و اشخاص بسیار مورد توجه دین است زیرا که دقت و تفحص زیاد بر احکام را از جنبه عملی خارج مینماید و بصورت نقشه های فرضی و عقلی در می آورد و بنام دین، احکام نقض می شود. درباره این مطلب دستورات و احادیث زیادی است که نملا بیان تمام آن مقتضی نیست.

حدیث مشهور است که مورد استناد فقها و علمای اسلام است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود: چون شمارا بوظیفه امر میکنم باندازه قدرت خود آنرا انجام دهید.

و نیز کسی درباره حج از رسول اکرم سؤال نمود که آیا در هر سال است یا در تمام عمر یکمرتبه واجب است پیغمبر اکرم از این سؤال برآشت گویا اینطور فرمود: اگر جواب بگویم در هر سال است هر سال واجب میشود و از عهده آن بر نمی آیند آنگاه معصیت کار خواهند شد بنی اسرائیل بواسطه کنجکاوی در باره کشتن گاو تکلیف را بر خود دشوار نمودند شما نباید چنین کنید.

این نتایجی است که میتوانیم از این دستور گاو کشی و چگونگی بیان آن بدست آریم (والله اعلم) اینک بتفسیر آیات بعد میپردازیم.

### کتاب فبی و ابخوید

کتاب نبی که يك تفسیر فارسی ساده عصری است در سه مجلد تحصیل کنید تا صدها از قبیل مندرجات این مقاله (نبی-فرقان...) را در آن بیابید و از هر تفسیری مستغنی شوید و گرنه نسخه های آن تمام خواهد شد و افسوس برای شما میباشد.

در اداره تلگراف تهران نزد آقای سیار در آئین اسلام و نزد مؤلفش آیتی در بزد موجود است.

### انسان

انسان وقتی بر شد فکر و بلوغ عقل میرسد که زبانش

کاملاً مقهور اراده صحیح و اندیشه روشن او باشد.

سخنران علی (ع) از نهج البلاغه

مطلب دیگری که از این آیه استفاده میشود مربوط با مورد تکلیفی و احکام است.

موسی علیه السلام به بنی اسرائیل ابلاغ کرد که خداوند کشتن گاو را بر عهده شما قرار داده از تمیز بکلمه نکره و ذکر ننمودن صفات و خصوصیات ظاهر است که تکلیف بنی اسرائیل نخست همین بوده که کاری بکشند و اگر هر نوع گاو را ذبح مینمودند وظیفه خود را انجام داده بودند ولی هر چه آنها بیشتر چون و چرا کردند اوصاف گاو مورد تکلیف، بیشتر و دقیقتر گردید تا آنکه مورد تکلیف، گاو کیاب و پر بهائی شد که بدست آوردن آن و انجام تکلیف دشوار گردید.

بعضی گفته اند که در این مورد بنی اسرائیل تکالیف متعددی داشتند یعنی بحسب پرسش و چون و چرا تکلیف تغییر یافت و نخست گاو بیشانی بود سپس گاو موصوف بصفت مخصوصی شد و پس از آن همواره مورد تکلیف تغییر یافت تا مستقر شد بگاویکه صفات آن در آخر بیان شده، ولی این برخلاف ظاهر آیه است چون مورد سؤال و جواب اوصاف و خصوصیات یک گاو است.

بعضی دیگر از علماء در این مورد و نظیر آن میگویند مورد تکلیف همان است که در آخر ذکر شده ولی هنگام ابلاغ حکم بیان نشده تا وقت احتیاج ببیان آن فرا رسد چون موسی علیه السلام میدانست که بنی اسرائیل سؤال خواهند نمود نخست مورد تکلیف را مجمل ذکر نمود تا بواسطه سؤال آن ها مبین و واضح شود. این گونه بیان تکلیف برای آنستکه بطور اجمال متوجه بوظیفه شوند و از آن ریمده نگردند تا بتدریج تکلیف بیان شود. ولی این مطلب اگر در بعضی موارد درست باشد در اینجا برخلاف ظاهر آیه است زیرا که کلمه بقره را نکره و بی نشان ذکر نموده و اگر بنی اسرائیل بیچون و چرا انجام میدادند یقیناً از عهده تکلیف برآمده بودند و موسی علیه السلام پس از ذکر چند صفت اول فرمود این را انجام دهید یعنی بیش از این پرسش ننمید.

آنچه در این مورد بمناسبت استفاده از آیه باید متوجه بود این است که بیشتر تکالیف و وظائف دارای مراتبی است و بحسب وضع و استعداد و قدرت صاحبان تکلیف مختلف است فهم و درک تمام تکالیف آنطور که در واقع است و خدا خواسته برای عموم دشوار و عمل و انجام آن دشوارتر است، هر کس وظیفه را باندازه قدرت عقلی و عملی خود توانست انجام دهد مورد مؤاخذة نخواهد بود ولی موشکافی و بی جوئی موجب دشواری وظیفه میگردد و چه بسا یکسره احکام تعطیل میشود در این مورد هم میتوان گفت که از اول تکلیف واقعی بنی اسرائیل کشتن گاو بانام صفات و خصوصیات مذکور بود، ولی برای آنکه باسانی تکلیف انجام شود نخست مرتبه خفیف آن بیان شده و اگر کنجکاوی



صاحب امتیاز و مدیر و سر دبیر  
حضرت آیت الله نورانی

«۵۵ ریال»

بهای اشتراک در کشور: سالیانه ۲۰۰ ریال - برای دانشجویان و کارگران ۱۵۰ ریال  
در خارج: سالیانه ۳۰۰ ریال

سال

ششم

برگشتن از اسلام و اختیار آن بین گران و پذیرفته شود و در روز قیامت از زبان گران است ۷۱

عید سعید ولادت حضرت سید الشهداء (ع) را به عموم مسلمین  
دنیا خصوصاً بشیعیان آنحضرت تبریک گفته و از درگاه خداوند  
متعال خواهانیم، همه را پیروی مرام مقدس آنحضرت موفق فرماید

## درسی که حسین علیه السلام

بجامعه بشر تعلیم فرمود

بمناسبت تصادف امروز با روز سوم ولادت حضرت سید الشهداء ارواحنا له الفدا یا بنا  
بروایت دیگری که روز پنجم شعبان را روز ولادت آنحضرت دانسته اند امروز روز ولادت آن  
بزرگوار میباشد لازم است که مقاله اساسی این نامه دینی در پیرامون عظمت آن مرد بزرگوار  
تنظیم و بخوانندگان گرامی تقدیم شود.

البته بیان خدمات دینی و اجتماعی اینگونه نواخ در تربیت نفوس اثر مخصوص دارد و  
باید با ادنی مناسبتی شرح فداکارهای این قسم رجال فداکار مکرر در مکرر بیان شود. اعلا  
ذکر نعمان اما ان ذکره هو السک کرته بتضوع. خصوصاً شرح زندگی و زندگانی مردی که در  
راه مجد و عظمت اسلام تا آخرین حد فداکاری، کوشش و اهتمام کرد باید بیشتر مورد بحث  
قرار گیرد. یگانه مجاهد حق و حقیقت از زمانیکه قدم بر صحنه این جهان گذاشت و در مهد علم و  
کهوارة فضیلت قرار گرفت از پستان حقیقت شیر معرفت و عدالت و شجاعت و کمالات صوری و  
معنوی رامشیده و در مکتب فضایل تمام دروس فضیلت را آموخت و چون وارد زندگانی اجتماعی  
گردید یکبارگی آن فضایل را بر صحنه بروز و شهود گذارده و عملاً بدنیا تاب کرد که یکفرده مسلمان  
در اثر تربیت اسلام میتواند و باید هم بتواند برابر اخلاق و ذیله ایستادگی کرده و جان خود را  
در راه حق و حقیقت فدا کند. شما اگر فضایل و کمالات را در میدان مسابقه با هم دیگر بسنجید  
بالاخر از این خود گذشتگی و فداکاری و جانبازی را نمیتوانید پیدا کنید زیرا: فوق کل ذی بربر  
حتی قتل فی سبیل الله فیس فوقه بر. یعنی بالاخر از هر فضیلتی فضیلت دیگری است تا اینکه  
در راه حق کشته شود که در اینجا مراحل فضیلت بعد نهایی میرسد و بالاخر از آن هیچ فضیلتی منصور  
نیست. حسین که پس از ۱۳ قرن هنوز از شهرت عالمگیر او نه تنها کاسته نشده بلکه روز بروز  
بمراتب شهرت و محبوبیتش میافزاید در میدان مسابقه گوی سبقت را از تمام مردان دین و سیاست





# اقتباس از درس تفسیر قرآن

انجمن اسلامی دانش و بیان در شهرهای جمعه

۴۰

والله مخرج ما کتم نکتمون

واذ قتلتم نفسا فادارتم فیها

مذکر شوید آنگاه که کسی را کشتید و قاتل را پنهان داشتید و درباره آن اختلاف نمودید و هر دستانه میخواستید خود را تبرئه کنید و بپسندید دیگری گذارید ولی خداوند چیز را که همواره کتمان مینمودید آشکار کننده است.

**فقلنا اضربوه ببعضها كذلك یحیی الله الموتی ویریکم آیاته لعلکم تعقلون .**

پس ما دستور دادیم که بزنید آن کشته را بوسیله بعضی از آن گاو (یا ضمیمه نهائید آن کشته را ببعضی آن گاو) این چنین خداوند زنده میگرداند مرده گانرا و شما مینمایاند آیات خود را باشد که بعقل گرایید.

همانطور که قبلاً گفته شد مفسرین این دو آیه را علت دستور گاو کشی میدانند. بنابراین این دو آیه بحسب ترتیب باید بر آیات قبل مقدم باشد: میگویند کشته ای در میان قبائل مغلف بنی اسرائیل یافت شد که قاتل آن ملوم نبود و هر قبیله از خود دفاع میکردند و خون ریخته را بپسندید دیگری میکشادند چون فتنه در گرفت برای فصل خصومت موسی علیه السلام دستور داد گاو را بکشند و عضو بران (دم یا استخوان یا ران) از آن گاو بر پیکر مقتول زدند تا مقتول زنده شد و قاتل خود را معرفی نمود.

این خلاصه نظر عموم مفسرین است مفسرین این مطلب را نخست از ظواهر آیات استفاده کرده اند و مستند بعضی اخبار دانسته اند اما در باره اخباریکه آیت استناد کرده اند نخست باید گفت که بصحت اینگونه اخبار تابادقت در سند و روایت آن اطمینان حاصل نشود نمیتوان استفاده نمود زیرا که درباره اینگونه قصایب مجبور قرآن که راجع حکایات و داستانهای تاریخی بنی اسرائیل است مسلمانان صدراول پس از آنکه خاندان یغیبر را ترک گفته بملای یهودیکه مسلمان شده بودند رجوع مینمودند و آنها در تفسیر و توضیح آیات جزء هائیرا میکشند که بعد بصورت روایات در میان مسلمانان پراکنده شد و مورد استناد قرار گرفت و بسا منتسب بآئمه معصومین گردید و محققین علما اینگونه اخبار را اسرائیلیات مینامند و آنها را معتبر نمیشمارند و اگر بعضی از این احادیث از آئمه معصومین رسیده باشد چون ظواهر آن با هم اختلاف دارد از هر جهت نمیتوان بظواهر آن استناد نمود و چه بسا در آن اشارات و نکاتی است که فهم آیت از ظواهر آیات مشکل تر است بنا بر این در اینگونه آیات نخست باید در مضنون و روابط و لغات آن دقت کرد تا چه فهمیده شود.

نکته قابل توجه این است که ذیل همین آیات جمله لعلکم تعقلون است که دعوت بتفکر و تدبیر است و در فکر را برای مسأله باز میکند باینجهت ما هم برای پیشرفت فکر و عقل در این آیات بحث میکنیم و همانطور که بارها ند کرده ایم استنباطها و نتایج را تفسیر آیات نمیدانیم و آنرا بیای قرآن حساب نمیکشیم چون قرآن برای همیشه و همه است و قرون بعد از ما که مردمان متفکر و عالترند هم باید از قرآن استفاده ها کنند علت اجمال آیات هم برای همین است که حقیقت و جوهره مقاصد آن آنچنان عبق است که برتر از دسترس فکری زمان محدود است و پیوسته در آن قوه

فکر و نظر باید اعمال شود آنچه که وظیفه ما میباشد این است که بفکر مفسرین گذشته نباید جمود نمائیم چون آنها نیز مردمی مثل ما بوده اند و بحسب محیط علمی و فکری خود در اطراف آیات دقت ها نموده اند و از هر جهت قرآنرا مورد بحث قرار داده اند و صدها کتب تفسیر غیر از آنچه از میان رفته برای ما باقی گذارده اند بلکه باید گفت تمام کتبها و تألیفات علمای اسلام چه در قه و چه در ادب و چه در فلسفه تفسیر آیات و حقایق قرآن است فقط در این چند قرن اخیر بحث و استفاده از سرچشمه قرآن متروک گردیده و استفاده از قرآن منحصر بخواندن در تعقیب نمازها و ایام ماه رمضان و سوگند های دروغگویان و سیاست بازات و مجالس فاتحه و تبرک جستن برای معاش و حفظ از امراض و ضرر از جن رده گی شده و وسیله آمرزش امواتیکه در زندگی باقرآن سروکاری نداشته اند بلکه نقشه زندگی و اعمال روزانه آنان مخالف قرآن کریم بوده گردیده کسی که در زندگی باقرآن سروکاری نداشته و آنرا تهنگ و مطالب آن آشنا نبوده بعد از مردن خواندن قرآن بنام وی چه نتیجه ای خواهد داشت؟!

قرآن برای زنده گان است «لننذر من کان حیا و بعق القول هلی الکافریر» آهنگ قرآن برای ارواحی اهتزاز آور است که در زندگی دینی با آن آشنائی دارند و آنرا رهنمای مکر و سیادت و حیات خود میدانند و بدستور آن خود را پابند میدانند.

## بنده هوشی

بنده مؤمن بر دشمنان ستم نمیکند و برای رعایت دوستان هر کتب گناه نمیشود. امانت را تلف نمینماید حسود و بدگو و لغتگر نیست حق را میگوید اگر چه از او شهادت نخواهند. در نماز خاشع است و در کار زکوة سریع است. در مصیبت صابر و بهنگام نعمت شاکر است. بدانچه دارد قانع است بخصل او را از کار نیک باز نمیدارد با مردم آمیزش میکند تا چیز یاد گیرد و با آنها گشتگو میکند تا چیز بفهمد. اگر ستمی دیده و بر او تجاوزی شد بصورت ممکن تا خداوند ستم را از او دفع کند.

حضرت محمد ص

## از مردم

از مردم بی نماز شو و نیازمندی خود را به پروردگار منحصر نما تا از دروغگو و راستگو بی نیاز باشی.

حضرت امام حسین (ع)



گوینده حضرت آقای طالقانی

## اقتباس از درس تفسیر قرآن

انجمن اسلامی دانشجویان در شبهای جمعه

واذ قتلتم نفساً فادار اتم فیها

۴۱

- دوره بقره آیه ۶۸ و ۶۹

بنابر آنچه گفته شد هر کس بعد فکر و قدرت علمی یا موازینی که در دست است حق دارد در آیات شریف قرآن خود - موسی آسانی که دستور تفکر و تدبیر در آن داده شده فکر کند.

مفسر هندی سید احمد خان در تفسیر این دو آیه میگوید: باید دانست که این قصه هیچ مربوط به قصه اولی نیست چه حکایت مربوط به بیج گاو خانه پیدا شده و اینکه قصه دیگر است که آغاز میشود خلاصه آن از این قرار است که در بین اسرائیل شخصی کشته شده و قاتل معلوم نبود، خداوند بعضرت موسی الهام کرد که تمام مردمیکه موجودند که از آنجمله قاتل هم هست با اعضاء مقتول بر بدن مقتول بزنند، معلوم است کسانی که در حقیقت قاتل نیستند بواسطه یقین و اطمینان به بی جرمی بدون تردید و اندیشه باینکار مبادرت خواهند نمود ولی قاتل اصلی بمغاذل خائن خائف خصوص در آن دوره جهل و اشتباه دچار خوف و وحشت، نخواهد اقدام باین امر نماید قهرأ سرش ناش شده و قاتل معلوم میشود، این طور زنده میکند یعنی ظاهر بی سازه مرده را یعنی قاتل گننام و خون لوت شده را، و آیات خود یعنی تدبیر هائی که در فطرت انسان برای کشف حقایق گذارده می نمایاند تا شما تعقل و تدبیر نمایید. پس از آن، این مفسر ناقد تفسیر عموم مفسرین را نقل میکند و از جنبه این راه بر آن ایراد می نماید از جمله اینکه میگوید اگر واقعا و بر خلاف عادت مرده زنده شده بود باید در آیه فاجباه لله باشد با آنکه نیست و بنا بر این باید مقصود از جمله ( کذالك یحیی الله الموتی ) در روز حشر باشد با آنکه آیات تناسبی با موضوع حشر ندارد و بحث در حشر هم باین ترتیب نیست.

بعد میگوید ممکن است بعضی ایراد گرفته و بگویند که ضمیر مذکر (اضربوه) و ضمیر مؤنث (بیعضها) را ما راجع بشخص مقتول دانسته ایم ولی این ایراد هیچ وارد نیست چون ضمیر آنها در آیه بطور مسلم بنسب بر میگردد چون نفس مؤنث است و ضمیر (اضربوه) نیز با اتفاق مفسرین راجع بنفس است باعتبار شخص، این مطلب را صاحب تفسیر کبیر مذکر شده.

و دیگر آنکه کلمه موتی و یحیی را مطلق مفهوم ظاهر آن معنا نکرده ایم، ولی این ایراد هم وارد نیست زیرا که ما این الفاظ را در همان معانی استعمال کرده ایم که خدا استعمال نموده، در آنجا که میگوید: (و کتبت اموالاً فاجباکم) یعنی شما مرده یعنی معدوم و غیر موجود و یا نامعلوم بودید بعد شما را زنده یعنی مخلوق و موجود و ظاهر ساختیم بهین دلیل از الفاظ مرده، ما این معنا را در اینجا استفاده مینماییم که قاتل نامعلوم، آشکار و معلوم گردید.

شما ملاحظه کنید در آیه اول (واذ مخرج آمده و در این آیه) یعنی الله و در آیه اول (تکثبون) آمده و در این آیه (موتی) این هم قرینه است بر اینکه مراد از یحیی ظاهر و آشکار شدن است و از موتی نامعلوم و ظاهر نبودن است. آری خداوند قدرت و حکمت خود را در قضایا و اموری که روزانه انسان با آن مواجه

است ظاهر میسازد ولی انسان بآن قناعت ننموده و چیزهایی را که دور از کار و اوضاع است پسند مینماید. این تحقیق بود که مفسران هندی در این آیات نموده.

اگر این جرئت را بشود بدهیم که از بیان عموم یا اکثر مفسرین صرف نظر نماییم و بخواهیم مستقلا در آیات دقت و بحث نماییم، نخست باید سیاق عمومی آیات را در نظر داشته باشیم و آیات قبل و بعد را نیز برای فهم مطلب مورد توجه قرار دهیم و لغات و جملات آیات را نیز با دقت در موازین لغوی و ادبی بررسی نماییم آنگاه منتظر نتیجه و استفاده از قرآن باشیم.

اهل لغت میگویند کلمه ضرب اگر بایستی از حروف چاره متعددی شد از معنای اول خود که همان معنای بسط زدن است تجاوز می نماید علاوه بر موارد استعمال معانی متعددی دارد. بهر حال میگویند هرگاه بوسیله بسط متعددی شود معنای اختلاط و اضمحلال می رساند (ضرب النبی بالنبی ای ضربه و خلطه به) و سیاق آیات هم همانطور که عموم مفسرین استفاده کرده اند درباره دستور کار کشی است و ظاهراً ضمیر بیعضها همان راجع بقره است. موضوع دستور کشش کار و سر آن را اگر در نظر داشته باشیم که چگونه روح گاو پرستی در بین اسرائیل منشأ ضف و انحطاط و جنایات شده بود چنانکه هر گونه عقیده باطل و بت پرستی و عادات غوم منشأ جنایات و پستی هائی شود و اگر ریشه کنده شود جنایات هم از میان می رود ولی اگر جانی قصاص خود ولی ریشه جنایت بر جای باشد پیوسته میوه تلخ جنایات، بار می آورد.

چنانکه در محیط فعلی ما روح شرکت و تلق و چاپلوسی و عادات باعسال زشت چگونه منشأ جنایات است با کشتن یک جاقوه زن و زنده ای نمودن یکشور قاتل و تاسیس مؤسسات قانون گذاری و اجراء قانون نمیتواند از این امور جلوگیری نماید مگر آنکه ریشه جنایت و قاتل حقیقی بدست آید و از میات برود. شرک و شهوت پرستی و حب مال بعد افراط و مواد الکلی قاتل ها و و جانی های حقیقی اند.

موسی علیه السلام بامر خدا دستور داد گاو را ذبح کنند تا با کشتن آن ایمان و فضیلت زنده شود و جنایات از میان برود، یا توجه باین مطلب که سابقاً مفصلاً ذکر شده و لغت ضرب در این مورد میتواند این طور استفاده نمود: که چون قتلی پیش آمد و در باره شخص قاتل کشمکش روی داد چون بنی اسرائیل در آستانه اصلاح ورشده بودند و اثر ذبح گاو کران قسمت هم از هر جهت در روح آنها باقی بود، گفتیم این را ضمیمه بگاو بدانید و بنی آن حساب بدارید و بعضی از آثار این روح و فکر و از کون گاو پرستی بشمارید.

تواضع شخص را بالا میبرد و غرور، شخص را خوار میسازد.

از ذلت و خواری گرچه شمارا بمراد دل برساند

اگر هیزید.

هر کس شما را دوست دارد، عیب های تان را بشما میگوید.

علی (ع)